

تماشاخانه

• شرق: این روزها می‌توان در پایان سال ۹۸ به نمایش‌هایی به نام «قهوه قجری» کار آتِیلا پسیانی و با حضور هوتن شکبیا و نوید محمدزاده، «تنها خرچنگ خانگی…» کار ابراهیم پشت‌کوهی با حضور ناهید هسلت و اصغر همت و نمایش «کلوجه دارچینی» اشاره کرد که صحنه‌های اسفند را گرم کرده‌اند.

قهوه قجری

«قهوه قجری» نمایشی است که آتِیلا پسیانی ۲۰ سال پیش به صحنه برد و این هنرمند تصمیم دارد همین نمایش را به ترکیب بازیگران جدید، دوباره اجرا کند.

نمایش قهوه قجری با نگاهی به نمایش‌نامه هملت ویلیام شکسپیر به نویسندگی و کارگردانی آتِیلا پسیانی از روز چهارشنبه، ۲۳ بهمن، در ساعت‌های ۱۹ و ۲۱ با مدت‌زمان ۷۰ دقیقه و قیمت بلیت ۹۵ تا ۹۵ هزار تومان در تالار اصلی به صحنه رفت.

در این نمایش (به ترتیب حروف الفبا) اصغر پیران، نوید جهان‌زاده، روح‌الله حق‌گوی‌لسان، هوتن شکبیا و نوید محمدزاده به‌عنوان بازیگر حضور دارند.

قهوه قجری که متن آن با نگاهی به نمایش‌نامه هسلت شکسپیر نوشته شده، نخستین‌بار سال ۱۳۷۸ در جشنواره تئاتر فجر به صحنه رفت و سال ۷۹ اجرای عمومی خود را در تالار چهارسوی مجموعه تئاتر شهر انجام داد و با استقبال تماشاگران روبه‌رو شد.



این نمایش که ۲۰ سال پیش با بازی بهرام ابراهیمی، محمد پورحسن، فرهاد شریفی، رضا فیاضی و آتِیلا پسیانی اجرا شد، برای تماشاگران نسل‌های قبلی، اثری خاطره‌انگیز است.

نمایش درواقع بخش‌هایی از تاریخ معاصر کشور در عهد قاجار است که با فرازهایی از قصه هملت در یک راستا قرار گرفته و تلفیق شده است. ماجرای قهوه قجری و کشتن امرا و بزرگان کشوری و لشکری که با پادشاه مخالف بوده‌اند در آن ایام رواج داشته است.

شاه مخالفان خود را با قهوه‌ای مسموم به قتل می‌رسانده که معروف به قهوه قجری شده بود تا جایی که قهوه قجری تبدیل به ضرب‌المثل شد. درواقع اگر به کسی می‌گفتند که مثلا کاری نکن قهوه قجری بهت بدم، این یک تهدید علنی به شمار می‌آمد؛ یعنی مواظب حرکات و سکنات و رفتار و گفتار خودت باش وگرنه کار دست خودت می‌دهی.

چون این وقایع در دربار قاجار و اصولا در رده‌های بالای مملکتی اتفاق می‌افتاد و به نوعی توطئه‌هایی بود که افراد برای خارج‌کردن حریف از دور و رسیدن به امیال و خواسته‌هایشان برای یکدیگر تدارک می‌دیدند، به نوعی با وقایع نمایش‌نامه هملت که آن هم پر از توطئه چینی علیه یکدیگر است شباهت دارد.

آتِیلا پسیانی این دو را به شیوه نمایش‌های سنتی آیینی، چه در متن و چه در اجرا در هم آمیخته و از عناصر نمایش‌های سنتی آیینی مانند تخت‌حوضی، سیاه‌بازی، نقالی، تعزیه، پرده‌خوانی و… استفاده کرده است.

این خلاقیت آتِیلا در آن سال به نوعی بدیع می‌نمود؛ هم ازاین‌رو نمایش با استقبال روبه‌رو شد، اما از سویی نیز تلفیق این دو با یکدیگر؛ یعنی اثر معروف شکسپیر؛ هملت، به داستان قهوه قجری و اتفاقات دربار ناصری به لحاظ دراماتیک و ابضا جنبه‌های کمودی و ارجاعات و ارتباطات زیرمتنی در جاهایی تناسب چندانی نداشتند.

آتِیلا پسیانی، نویسنده، طراح و کارگردان نمایش قهوه قجری، پیش از آغاز اجرای اول این اثر نمایشی خطاب به مخاطبان گفت: از طرف خودم، بازیگران و سایر عوامل اجرایی نمایش از شما ممنونم که این اجرا را برای تماشا انتخاب کردید.

ما طبق تصمیمی که در گروه اجرایی گرفتیم، بنا داریم تا عواید حاصل از فروش بلیت اجرای اول و اجرای دوم نمایش قهوه قجری را برای کمک به سبیلزادگان عزیز استان سیستان‌وبلوچستان اختصاص دهیم. پس جا دارد باز هم از شما تشکر کنم که شما هم در این حرکت سهیم هستید. به‌هرحال ما امیدواریم مردم شریف این منطقه با حمایت بیشتر مدیران و مردم با رفاه و آسایش زندگی کنند و ما دیگر شاهد اتفاقات تلخ و ناگوار نباشیم.

رضا آشفته: شاید این حس درستی باشد برای برخی از اهل هنر و ادب که پس از رسیدن به بالاترین قله، اگر همچنان به روال کاری‌شان ادامه دهند، انگار که از کوه رفته‌رفته به پایین می‌آیند و از بار حسی و هیجانی دنبال‌کردن‌شان نیز از سوی مخاطبان و هواداران‌شان کاسته می‌شود و البته شاید زیرک‌ترین آنها دقیقا همان‌هایی هستند که در همان قله یا بالاترین قله ممکن می‌مانند و هیچ‌گاه نیز هوس پایین‌آمدن ندارند و در نگاه مخاطبان در آن اوج باقی می‌مانند.

این درباره محمد مساوات یک گمانه‌زنی است؛ چون او در اجرای نمایش «این یک پیپ نیست» به گونه‌ای توانست فراتر از استانداردهای موجود در ایران تئاتری را به صحنه ببرد که باعث شگفتی همگان شود. هرچند در آن اثر نیز کاملا خلاقه نمی‌نمود، اما باز هم به دور از ویژگی‌های رایج در تئاتر ما خود را نشان می‌داد. این قضیه ریشه در طراحی نمایش اخیر او به نام «بیگانه در خانه» دارد که به گونه‌ای انگار تکرار طراحی نمایش «این یک پیپ نیست» است. درحالی‌که همان نمایش نیز به گونه‌ای برداشتی از یک اثر هنری شناخته‌شده در جهان است. درواقع به لحاظ طراحی محمد مساوات آنچه را دارد، مدیون «اینستالیشن دامین هرس» است که درباره مرگ و زوال است. او در طراحی «این یک پیپ نیست» برش‌ها از یک زندگی در یک خانه ویلایی را به تصویر درمی‌آورد که این وجه واقعی است؛ اما چنان این مکان و برش‌ها از این ویلا را از زوایای مختلف نمایش می‌کند که انگار واقعیت چیزی نیست که ما داریم می‌بینیم. آشیزخانه در پایین، اتاق خواب‌ها در بالا و حمام نیز در بالا؛ اما راهرو ویلاست و این خود سرتآغاز همان رویدادهای نابی است که دوبارگی بین همه‌چیز، از حضور دو شخصیت اصلی (جیم و جان) گرفته تا آن حرکاتی که باید در این آموشده‌ها بودن یا نبودن‌ها را به لحاظ ساختاری انسجام بخشد، شکل می‌گیرد و البته این همان روال غیرعادی است که به‌تدریج از مرز و زمینه واقعیت درمی‌گذرد و به جایی نامکم و شاید رؤیاکونه منجر خواهد شد، یعنی همه این احاطات و گریستن‌ها پیرو ناب‌ترین واقعیت‌هاست که مرزهای واقعیت را درمی‌نوردد و در قلمرو خیال همه‌چیز را آن‌طور که باید باشند، بازآفرینی و بازنمایی می‌کند؛ بنابراین

هنر



واکاوی **فرارون****ش**ی**ب** نمایش‌های **محمد مساوات**

پایین آمدن از قله

جداشدن مخاطب و گروه بازیگران به دلیل حضور در یک باکس شیشه‌ای می‌تواند فرایند نو و مواوجه باطراوتی را پیش‌روی ما قرار دهد. مساوات همچنین در نمایش «بیگانه در خانه» طبقه پایین همان طراحی را نگه داشته؛ اما به جای طبقه بالا یک پرده قرار داده است تا در لحظه با آوردن یک دوربین در طبقه پایین که در ابتدا محو و کم است و بعد لحظه‌به‌لحظه با حضور فیلم‌بردارش آشکار می‌شود، از زاویه دید متفاوتی آنچه را که دارد اتفاق می‌افتد، علاوه بر دیده‌های حاضر در صحنه، در راهرو و حمام و اتاق خواب برای‌مان نمایان کند. البته او گاهی نیز به نماهای درشت می‌پردازد یا اینسرتی از اشیا را می‌گیرد؛ به گونه‌ای که بتواند توان سینما را نمایان کند؛ اما لحظه‌ای‌بودن تصاویر است که همچنان ابقای سینما در تئاتر ر رخ‌نمایی می‌کند. در نهایت طبقه بالا حذف و پرده بر آن جایگزین شده است و البته در اینجا بالکنی هم هست که گاهی درش باز می‌شود و از آن، مرد یا فیلم‌بردار نیز به میان صحنه یا می‌گذراند و از آن پشت شیشه ماندن بیرون می‌آید و باز هم به

امور فرهنگی، هنری، اجتماعی و ایجاد مصونیت برای افراد و جامعه و

اهتمام به جاذبه و رحمت و جامع‌نگری و دوراندیشی و شور و مشورت و پرهیز از خشونت و شتاب‌زدگی و یک‌سونگری و استبداد رای» تأکید دارد و بند ۲۳ بر «گسترش روحیه نقد و انتقادپذیری و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی برای دعوت به خیر و همگانی‌شدن امر به معروف و نهی از منکر بر مبنای حکمت، موعظه حسنه، شرح صدر و جدال به آنچه احسن است» اشاره می‌کند.

بخش «منبهات در سیاست فرهنگی» هم به موارد قابل‌توجهی در این بحث توجه می‌دهد: «تلقی نادرست از زهد و ترک دنیا، به‌صورتی‌که مغایر با تحرک و رشد و آینده‌نگری و پیشرفت اجتماعی باشد… تصور مغایربودن شریعت اسلامی با هرگونه نوآوری و مباحثت‌داشتن تقوا و تعهد با تخصص… گرایش به راه‌حل‌های شتاب‌زده و خشونت‌آمیز در مورد مشکلات اجتماعی و معضلاتی که نیازمند به تحقیق و تدبیر است… عدم توجه به نقش عوامل و مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و محیطی در اصلاح جامعه و اکتفاکردن به وعظ و نصیحت در هدایت و تربیت دینی و اجتماعی… برداشت نادرست از بعضی مفاهیم دینی… تحت‌الشعاع قرارگرفتن حق، در مقابل شخصیت… ریاکاری، نفاق، تملق و خطرگسترش آن به‌صورت اخلاق اجتماعی… سوءظن به مردم و میل به تجسس در زندگی شخصی آنان و تفسیر نادرست اعمال آنها و متهم‌کردن آنان… نهی‌ازمنکر، با توسل به منکرات دیگر… کار خود را ملاک خوب و بد دانستن و قوانین را بنا بر رای خود تفسیر و اجراکردن و در مقابل کسی مسئول‌نبودن… عوام‌زدگی و عوام‌فریبی با تکیه بر باورها، عادات و شیوه‌های نادرست رایج در جامعه، به‌نام طرفداری از مجرم یا فداع از دیانت… عدم اهتمام به تفاکر افکار و تبادل آرا و تمسک به روش‌های غیرمنطقی در برخورد با افکار دیگران و ترجیح راه‌حل‌ها که قوانین را بنا بر رای خود تفسیر و اجرا می‌کنند»، در همین مصوبه در ماده ۳ «سیاست‌های هنرهای نمایشی» آمده است: «هدایت و نظارت: هدایت و نظارت بر اجراهای عمومی هنرهای نمایشی در سراسر کشور بر عهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. این امر به منظور دست‌یابی، حفظ و صیانت اهداف فرهنگی و اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران انجام می‌پذیرد، و در مصوبه دیگری تحت عنوان «ضوابط نظارت بر نمایش و صدور پروانه» با شرح و تعریف سازوکاری مشخص، مسئولیت تشخیص اجزای را عدم‌حراز دریافت مجوز را قانونا و منحصرا به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سپرده است.»

بنابراین، تشخیص صدور مجوز، نه برمبنای ظن و گمان و توأم با تردید و تهدید ضمنی که قانونا بر عهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار داده شده و خود تشخیص کارشناسان آنها به موضوع، تنها مترا به معیار قانونی برای صدور مجوز تعیین شده است. حال درجایی‌که حتی پیش از انتشار مصوبه دادستان‌های محترم هم، به‌دلیل نقش روزافزون دیگر نهادهایی که مسئولیت مستقیمی در موضوع تئاتر ندارند، سخت‌گیری‌ها از حد گذشته بود، اعمال چنین فشار مضاعفی بر تصمیم‌گیرندگان در خصوص صدور مجوز را می‌توان در کنار برخی عوامل دیگر، به‌عنوان تیر خلاصی بر پیگر محضرت تئاتر ارزیابی کرد، چراکه افکار نمایش‌ها حتی پیش از این، به انواعی از سانسور که اخیرا هم سانسور شاید عظیم‌تر سرمایه به آنها افزوده شده، معیم‌شده و فاقد توان تأثیرگذاری و باری به هر جهت به‌نظر می‌رسند و رنگ و بویی از تئاتر موردتوقع در آنها باقی نمانده، تا جایی‌که بازنگیزه تماشاگران برای تماشای نمایش‌ها هم تأثیر منفی گذاشته است. اما موضوع از منظر دیگری هم قابل‌توجه است. در جایی‌که کانون کارگردانان خانه تئاتر در یکی از بیانیه‌های اخیر خود، حتی خواهان حذف دریافت مجوزهای پیش از اجرا و اعمال قانونی مشابه قانون مطبوعات بر فعالیت‌های تئاتری شده است! اتخاذ چنین تصمیمی در جهت معکوس، اوج اختلال و فاصله مابین خواست و توقع جامعه و طرز تفکر تصمیم‌گیرندگان را نشان می‌دهد. با نگاهی به آموزه‌های کتاب ارزشمند «نگرشی نو به سیاست فرهنگی»، نوشته نعمت‌الله فاضلی و مرتضی

هول و هراس بیشتری همراهی کند؛ او که به گونه‌ای می‌توانست بخشی دیگر از تکامل رابطه ناشویی را از موضع و زاویه دید دیگری بر ما معلوم کند.

بنابراین جاذبه‌های لازم در کار مساوات همچنان آشکار و مستتر به نظر می‌رسد؛ اما گاهی حس می‌شود که در بازنمایی برخی از تکنیک‌ها شاید کمی زیاده‌روی شده باشد یا هنوز نیازمند بازنگری است، برای اینکه بشود حضورشان را به‌عنوان تکنیکی درخور و پیش‌برنده در نظرگرفت تا اینکه به‌خواهد اضافی و زائد جلوه کند. به‌هرروی در یک جمع‌بندی متوجه می‌شویم که هنوز هم این یک پیپ نیست، به دلیل بر خوردهای نوآورانه‌تر با برخورداری از یلات گیراتر می‌تواند چند سروگردن بالاتر از «بیگانه در خانه» به نظر آید و این همان روال پایین‌آمدن از یک قله یا اوج را بر ما نمایان می‌کند. البته این یک گمانه است و چه‌بسا باز هم محمد مساوات که در همه کارهایش خلاق و توانمند به نظر می‌رسد، همچنان در گستره‌ای از خلاقیت‌ها دوباره بتواند از این فرود به یک اوج دست یازد و همچنان ما را از حضور خلاقه‌اش بر خوردار کند. به‌هرروی او هنرمندی است که با درجای فراتر از درجات رایج در ایران دارد کارگردانی می‌کند و چه‌بسا زبان اجرایش در مقایسه با زبان متونش گیراتر و خلاقه‌تر به نظر برسد و او از هنرهای مختلف در این راه بهره‌مندی‌اش را نمایان کرده و این‌بار نیز در بازی تئاتر و سینما دارد جولان ویژه‌ای می‌دهد؛ هرچند در جاهایی نمی‌تواند تأثیرگذار باشد فقط دوربین و توان دوربین است که به چشم می‌آید؛ بدون آنکه عنصری فراتر از بازنمودهای ادا و اطوری تلقی شود و چه‌بسا در همان ۱۲،۱۰ دقیقه اولیه کارکرد سینما و دوربین بر ما روشن خواهد شد و پس‌ازآن دیگر نمی‌تواند دلالتی بر یک مزاحمت دوجندان باشد که در آن فضای مجازی و یک آدم قلابی (فیک) ما را جان‌به‌لب می‌کند و چه‌بسا تجسم‌بخشیدن به مرد فیلم‌بردار مانع از هول و ولای تشدیدشونده در اوج‌یافتن سلسله‌مراتب ترس و دهشت در ایجاد فضایی القایی و مؤثر خواهد بود؛ یعنی نه‌فقط مزاحمتی دارد، بلکه حکم بازدارندگی نیز بر آن سوار خواهد شد و در نهایت کار محمد مساوات که همین زیبایی‌های نسبی حاصل از غریبه‌نمایی و از خود بیگانگی مسلط در جهان مدرن و استفاده از ابزارهای تکنولوژیک خودنمایی خواهد کرد.

درباره مصوبه تازه دادستانی در خصوص اخذ مجوز رویدادهای فرهنگی

قلیچ، سیاست فرهنگی را می‌توان در سه سطح «سیاست فرهنگی آرمانی یا مصوب»، «سیاست فرهنگی اداری یا محقق» و در نهایت «سیاست فرهنگی تجربه‌شده»، موردتوجه قرار داد و اگر مهم‌ترین کارکرد مورد انتظار از سیاست فرهنگی را ایجاد نوعی اتفاق‌نظر و سازگاری فرهنگی در جامعه، از طریق خلق ارزش‌ها و باورهای مشترک و موردپذیرش مردم بدانیم، سیاست‌های فرهنگی را می‌توان از حیث هم‌گرایی، هماهنگی و پیوستگی این سه سطح، با تفاقرشان، موفق یا ناموفق ارزیابی کرد. از سوی دیگر قابل‌کتمان نیست که ضعف پیوستگی میان این سطوح، منجر به آن شده است تا سطح اداری، نقش واسطه فرهنگی را برای نزدیکی دو سطح دیگر، ایفا و با تعدیل و بازتعریف گفتمان رسمی، در جهت سازگاری این گفتمان با گفتمان‌های اجتماعی تلاش کند، نقشی بسیار مثبت و ضروری که مصوبه دادستان‌ها می‌محترم شاید منجر به ناگرامدی آن بشود. از دیگر ضایح‌های بسیار مهم سیاست فرهنگی ناموفق، قائل‌نبودن موجودیت مستقل برای فرهنگ است که موجب بن‌بست‌های فرهنگی می‌شود، چراکه شاید کلیدی‌ترین مفهوم برای شناخت سیاست فرهنگی در جهان امروز، همین تفکیک نهادی نهادهایی مانند اقتصاد، اجتماع، سیاست و فرهنگ است که البته معنای آن، نبود ارتباط پویا و زنده یا تعامل مابین آنها نیست.

چرا مدام این نکته فراموش می‌شود که دولت در جایگاه نهاد قدرت، نیروی سرد و فرهنگ به‌عنوان نهاد مردم، نیرویی گرم و عاطفی است و در نهایت، دولت نمی‌تواند با ابزار اجبار و مجازات و کنترل‌های رسمی، حوزره فرهنگ را هدایت کرده، به اهداف خود برسد و راه و طریقی جز بازخوانی جدی و عمیق خود اهداف و میدان عمل دادن به نهادهای مدنی و پذیرش استقلال آنها ندارد.

فقدان برای مثال، حاصل سال‌ها تلاش برای ایجاد انواع محدودیت‌های غیرلازم، مثلا در استفاده از کاست‌های صوتی، ویدئو و نوآرهای ویدئویی، ماهواره یا اینترنت و ده‌ها مورد مشابه چه بوده است و بررسی حقایق و آمارها چه توفیقاتی را در اعمال سیاست‌هایی این‌چنین نشان می‌دهد، یا حاصل سال‌ها محدودیت در خلق و آفرینش آثار هنری؟ و چرا نباید این حد معقول از امکان انرژر و نظار و عقاید جامعه را که ممکن است گاه دچار زاویه، یا حتی تقابل با گفتمان رسمی باشد، به رسمیت نشناخت تا تاکنیز به ابراز رادیکالت‌تر همان نظرات در اشکال کنترل‌ناپذیر، برخطر، پرهزینه و بحران‌ساز منجر شود؟! باز و فقط برای مثال، آیا فقط بررسی وضعیت سازمان معظمی همچون صداوسیم‌ا که الگوی محقق‌شده سیاست‌هایی است که تاکنون دنبال شده و همواره قصد گسترش این الکو به دیگر عرصه‌های فرهنگی وجود دارد، برای اثبات شکست این سیاست‌ها کافی نیست؟ نمودار میزان توجه و اعتماد به همین رسانه، چقدر و چگونه است و نحوه مدیریت آن چقدر توانسته است با رسوخ و گسترش توجه به رسانه‌های خارج از کشور که گاه مغرض یا جهت‌دار هم هستند، مقابله کند؟ آیا نتایج، تاکنون معکوس نبوده و در مسیری خلاف جهت اهداف، صداوسیم‌ا بر کمیت مخاطبان رسانه‌هایی که در تقابل با خود می‌بیند، نفی‌زوده است؟ چرا این واقعیت کتمان‌ناپذیر مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد که در عصر جهانی‌شدن و ارتباطات، با ایجاد انواع محدودیت‌های نالازم بر هنر و رسانه‌های داخلی که در چارچوب گفتمانی منطقی، منطق یا کلیت قوانین حاکم و با مصلحت‌اندیشی فعالیت می‌کنند، هیچ خواست، میل یا اراده‌ای در مردم ناپود نمی‌شود، هر چند ممکن است به تعویق بيفتد که خود همین به‌تعویق‌انداختن، برای امنیت جامعه بی‌هزینه نیست. بلکه فقط با ایجاد ناراضیاتی، ناخواسته و به اشکال گاه پنهان، به سمت تولیدات هنر و رسانه‌های جایگزین هدایت شده و گرایش پیدا می‌کنند؛ رسانه‌هایی که گاه اهدافی مطلقا مغرضانه و نه‌فقط علیه حاکمیت سیاسی که در مواردی حتی علیه بنیان‌ها و ارکان فرهنگ و تمدن ایران را دنبال می‌کنند و کمترین امکان نظارتی بر آنها وجود ندارد. هرچند همین حالا هم شاید اندکی دیر است، اما بی‌شک ما نیازمند گفت‌وگوهایی جدی و فوری و توجه دقیق به تجربیات موجود و دانش و خرد اندیشه‌ورزان مصلح و دلسوز هستیم.

این روزهای تئاتر پایتخت

تنها خرچنگ خانگی…

• ابراهیم پشت‌کوهی، نویسنده و کارگردان شناخته‌شده تئاتر، ۱۰سال بعد از روی‌صحنه‌بردن نخستین بخش از سه‌گانه مدنظرش از آثار شکسپیر، این‌بار اتللو را در نمایشی با عنوان «تنها خرچنگ خانگی لای ملافه‌ها خانه می‌کند اتللو» از ۲۳ بهمن در سالن قشقایی مجموعه تئاتر شهر روی صحنه می‌آورد. این کارگردان پیش از آغاز اجرای عمومی‌اش، دوا اجرا نیز در جشنواره تئاتر فجر داشت.

او در سال ۸۸، بر اساس متن مکتب ویلیام شکسپیر نمایش «تنها سگ اولی می‌داند چرا پارس می‌کند مکتب» را روی صحنه برد و یک یا دو سال بعد به نظرش آمد بسا توجه به اینکه وسوسه بر خورد با آثار شکسپیر همواره در ذهنش بوده است، این اقتباس می‌تواند تبدیل به سه‌گانه شود. جز «تنها خرچنگ خانگی لای ملافه‌ها خانه می‌کند اتللو»، متن دیگری از شکسپیر که قصد روی‌صحنه‌بردنش را دارد «توفان» است که امیدوار است با نام «تنها گربه جن‌گرفته جیغ نمی‌کشد میراند» اجرایش کند.

این روزها در تالار قشقایی «تنها خرچنگ خانگی لای ملافه‌ها خانه می‌کند اتللو»، به نویسندگی و کارگردانی ابراهیم پشت‌کوهی از روز چهارشنبه، ۲۳ بهمن، ساعت ۱۹ با مدت‌زمان ۱۰۰ دقیقه و با قیمت بلیت ۴۰ هزار تومان اجرای خود را آغاز کرده است. در این نمایش اصغر همت، ناهید مسلمی، لامرضا فرج‌زاده، ایمان اشراقی، مسیح کاظمی، منصور صوفی و گاتا عابدی به‌عنوان بازیگر حضور دارند.

در خلاصه داستان نمایش تنها خرچنگ خانگی لای ملافه‌ها خانه می‌کند اتللو آمده است: داستان اتللو این‌بار در جنوب ایران اتفاق می‌افتد.

کلوجه دارچینی



نمایش کلوجه دارچینی به کارگردانی مریم کاظمی شنبه ۱۰ اسفند میزبان هنرمندان خواهد بود. این نمایش که نوشته دیوید وود است و سیدحسین فدایی‌حسین آن را به فارسی برگردانده است، با طراحی کارگردانی و اشعار مریم کاظمی در سالن سینماتاتر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان (خیابان وزرا) روی صحنه است و روز شنبه ۱۰ اسفندماه میزبان هنرمندان می‌شود.

در نمایش کلوجه دارچینی ماجراهای جذاب ساکنان یک آشیزخانه و کوکوی ساعت را در شبی خاص که یک کلوجه دارچینی پخته می‌شود، به تماشا می‌نشینیم. کلوجه دارچینی برای نجات کوکوی ساعت به دیدار کیسه چای تنها می‌رود و با مهرامی دوستانش آقای نمک و خانوم فلفل با موش می‌جنگد تا اینکه…

کلوجه دارچینی که با استقبال بی‌نظیر مخاطبان و خانواده‌ها همراه شده، هرروز غیر از شنبه‌ها در ساعت ۱۹ و صبح‌ها ویژه مدارس و مهدهای کودک اجرا می‌شود.

در این نمایش سیدجواد زیتونی، مریم کاظمی، هومن رهنمون، پریسا فلاح‌زاده، حسام کلانتری، مهراب زمانی، نازنین صفا، عرفان میدانلو، هابده حسین‌زاده، قاضمه خداینملو، سمیه بیگی، شادی کارآیین، زهرا روشن‌ضمیر، نرگس صفامنش، فرید تجویدی و مهدی رمضان‌زاده ایفای نقش می‌کنند.

تعدادی از هنرجویان بازیگری آموزشگاه تئاتر مستقل (بجسک) نیز در نقش پرده‌ها که جانبخشی شده‌اند به بلداه فرهد در نقش میان‌پرده در این نمایش حضور دارند.

طراحی صحنه این نمایش را رضا مهدی‌زاده انجام داده و آهنگسازی را فرید نوابی، طراحی‌لباس را زهرا بداع‌آبادی، طراحی و ساخت عروسک را سهیلا باجلان، طراحی پوستر را پریسا فلاح‌زاده و طراحی کریم را افسانه قلی‌زاده بر عهده دارند.

پنهان‌خانه پنج‌در

نمایش «پنهان‌خانه پنج‌در» به نویسندگی حسین کیانی و کارگردانی آرش فلاحت‌پیشه ساعت ۲۰ در سالن اصلی تالار مولوی اجرا می‌شود. در این نمایش کوهی ابراهیمی، مریم بهشتی، حمید باهوش، علیرضا رشیدی، مانده شهواریان، سارا علاقه‌مند، سارا فتحی و ایدا نوروزی بازی می‌کنند. در خلاصه نمایش آمده: درس اول این‌بود که ترسید از آنچه با آن می‌ترسند، در زمانه‌ای که آنرا برای زنان حرف معسوب می‌شد، عطری جان منزه خود را وقف آموزش و تحصیل زنان کرده که مردان، شوهران، کزمه‌ها و در آخر بیگانگان و مغول‌ها بر آنها وارد می‌شوند و هربار به ترفندی باید ایشان را مغلوب سازند. بهای بلیت این نمایش ۷۰ دقیقه‌ای، ۳۰ هزار تومان در نظر گرفته شده است.